

چگونگی بهره‌گیری علامه طباطبائی از سیاق در کشف معانی مفردات قرآن در تفسیر المیزان

amannasari@gmail.com

m_shamkhi@yahoo.com

a.asadi@gmail.com

کچھ امان‌الہ ناصری کریموند / دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

مینا شمخی / استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز

سیدعلی اسدی / کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه پیام نور

پذیرش: ۹۹/۱۰/۲۷

دریافت: ۹۹/۰۶/۱۳

چکیده

تفسیر المیزان یکی از تفاسیری است که در موارد متعدد و گسترده‌ای به معناشناسی مفردات قرآن پرداخته است. علامه طباطبائی با در نظر گرفتن قرائن و شواهد درون‌متنی آیات، به‌ویژه با بهره‌گیری از قاعده سیاق، به‌طور دقیق به کشف معانی واژگان قرآنی مبادرت ورزیده است. نوشتار پیش‌رو که با روش کتابخانه‌ای و رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام شده، به دنبال کشف و ارائه کارکردهای سیاق در تعیین معانی واژگان قرآنی در تفسیر المیزان است. حاصل مطالعات انجام‌شده این است که مهم‌ترین کارکردهای سیاق در کشف و تعیین معانی واژگان قرآنی را می‌توان در مواردی از جمله: تبیین و تشریح معنای واژگان، تعیین دایره مفهومی مفردات، ترجیح معنای یک واژه از بین احتمالات مختلف، تعیین مصادیق واژگان، بیان معنای متفاوت و تحول معنایی یک واژه در کاربردهای مختلف برشمرد.

کلیدواژه‌ها: تفسیر المیزان، معانی واژگان قرآنی، قرائن درون‌متنی، قرینه سیاق.

مقدمه

به قدرت تشخیص حق و باطل، یا اطاعت از معصیت و یا خیر از شر و غیره دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۹). براین اساس علامه طباطبائی علاوه بر اینکه مفسری کم‌نظیر است، در لغت‌شناسی و فقه‌اللغه نیز تبحر ویژه‌ای دارد که در تفسیر *المیزان* تسلط او بر این علم مشهود می‌باشد.

به لحاظ پیشینه، هرچند در باب توجه علامه طباطبائی به نقش سیاق در تفسیر، تحقیقات متعددی انجام شده و برخی عبارتند از: «قاعده سیاق و نقش آن در روش‌های کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان» (ناصری کریموند و مروتی، ۱۳۹۱)؛ «معناشناسی در زمانی واژگان قرآن در تفسیر المیزان» (خاکپور و بلوردی، ۱۳۹۴)؛ «بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان» (محمدجعفری و دیگران، ۱۳۹۵)؛ «تحول معنایی واژگان قرآنی در بافت و ساختار جملات و آیات قرآن در تفسیر المیزان با رویکردی بر قاعده سیاق» (ناصری کریموند و دیگران، ۱۳۹۵). با این همه، هر کدام به نحوی و از جنبه محدودی به معناشناسی مفردات قرآنی در پرتو سیاق پرداخته و یا اشاراتی در این زمینه داشته‌اند؛ اما جنبه‌های مهمی از کارکرد سیاق در تعیین معنای واژگان قرآنی به صورت گسترده و پراکنده در سراسر تفسیر *المیزان* وجود دارد که هنوز کشف، دسته‌بندی، گونه‌شناسی و ارائه نشده است؛ بنابراین با توجه به اهمیت مفردات قرآن کریم در فهم مراد خداوند متعال، ضرورت دارد این مباحث استخراج و بیان گردد. بر همین اساس نوشتار پیش‌رو بر کارکرد سیاق در کشف معنای واژگان قرآنی از جوانب مختلف تمرکز می‌نماید و درصدد پاسخ به این سؤال است که قاعده سیاق چه کارکردهایی در کشف و بیان معنای واژگان قرآنی در تفسیر *المیزان* داشته است؟

واژه سیاق در منابع لغت به دو معنای جان‌کننده در هنگام احتضار (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۶، ص ۴۳۵) و مهریه همسر (زبیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۸۷) آمده است. در روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام واژه سیاق به معنی جان‌کننده به کار رفته است: «تنفسوا قبل ضیق الخناق و انقادوا قبل عنف السیاق» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۳۱۰)؛ یعنی پیش از تنگ شدن حلق، نفس بکشید و پیش از اینکه با شدت به طرف مرگ سوق داده شوید، خدا را اطاعت کنید. در برخی از منابع جدید لغت سیاق به معنای «بافت»، «ریخت»، «ساختار»، «تسلسل»، «رشته» و «متن» به کار رفته است (آذرنوش، ۱۳۸۹، ص ۳۱۰).

یکی از قرائن مهم برای تعیین معانی و مفاهیم واژگان و عبارات یک متن، قرینه سیاق است که از طریق توجه به نحوه ترکیب و چینش کلمات یک جمله و ارتباط آن با جمله‌های قبل و بعد به دست می‌آید. بسیاری از اندیشمندان قرآنی بر استمداد و توجه به سیاق کلام و بهره‌گرفتن از ارتباط میان واژه‌ها تأکید کرده‌اند (ر.ک: رشیدرضا، بی‌تا، ص ۲۲؛ ایزوتسو، ۱۳۷۳، ص ۴۱؛ شاکری، ۱۳۸۱، ص ۲۰) و هرکس بدون توجه به سیاق کلام به تفسیر قرآن پردازد، در کشف معنای صحیح مراد خداوند متعال به خطا خواهد رفت (ر.ک: زرکشی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۷؛ همچنین، مصباح، ۱۳۶۵، ص ۱۰؛ رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۲). بر همین اساس علامه طباطبائی که اهتمام ویژه‌ای به قرینه سیاق در تفسیر قرآن دارد، در تفسیر *المیزان* با بهره‌گیری از این قرینه به‌طور وسیعی به معناشناسی دقیق واژگان قرآنی مبادرت ورزیده و در پرتو این قرینه گاه برای یک واژه در آیات مختلف قرآن، معنای مستقل و متفاوتی بیان نموده است (ر.ک: ناصری کریموند و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۶۴-۷۲)؛ چراکه آگاهی از معنای مفردات قرآن یکی از اصول اساسی برای تفسیر قرآن به‌شمار می‌رود (ر.ک: ربانی، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱؛ سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۹). اهتمام علامه طباطبائی به نقش سیاق در کشف معنای مفردات قرآن تا جایی است که در مواردی نظرات لغت‌شناسان بزرگ عرب را در رابطه با مفهوم واژه‌های خاص با ادله مستند و مستدل مورد نقد قرار داده و سپس معنای موردنظر خود را با توجه به سیاق کلام، بیان می‌نماید. برای نمونه، جوهری در *صحاح اللغة* ذیل واژه «فرقان» می‌گوید: فرقان چیزی است که بین حق و باطل فرق می‌گذارد و تمایز ایجاد می‌کند (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۵۴۱). ولی علامه در نقد نظر ایشان چنین می‌نویسد: «واژه فرقان از نظر اصل ماده بر معنایی فراگیرتر دلالت دارد؛ یعنی هر چیزی که وسیله امتیاز و جداسازی قرار گیرد، فرقان نامیده می‌شود، چه موضوع این جداسازی و امتیاز، حق و باطل باشد، یا امور دیگر. چنان‌که خداوند متعال فرموده است: «يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقِيَةِ الْجَمْعَانِ» (انفال: ۴۱) و در آیه دیگر می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَا اللَّهَ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)؛ سپس می‌گوید: از بین این دو آیه، آیه اول نظر به فرقان (جدایی) حق و باطل دارد؛ زیرا روز جنگ بدر گروه حق، از باطل تمایز یافتند و در دو جبهه رویاروی هم ایستادند. اما فرقان در آیه دوم به معنای عام به کار رفته است و نظر

اما در اصطلاح قرآنی، سیاق به معنای ساختاری کلی است که بر مجموعه‌ای از کلمات، جملات و آیات سایه افکنده و بر معنای آنها اثر می‌گذارد (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۳، ص ۹۲).

به بیان دیگر، سیاق به طرز جمله‌بندی گفته می‌شود که خود برگرفته از چینش و نظم خاص کلمات است، به گونه‌ای که گاهی افزون بر معنای هریک از کلمات، معنای جمله را به همراه آورد (خامه‌گر، ۱۳۸۱، ص ۶۳). اینک در ذیل به بررسی برخی از گونه‌های کارکرد سیاق در کشف معانی واژگان قرآنی در تفسیر المیزان می‌پردازیم.

۱. تبیین و تشریح معنای یک واژه

علامه طباطبائی ذیل برخی از آیات برای کشف معنای یک واژه، افزون بر بیان معنای لغوی، معنای دقیق آن را نیز با توجه به قرائن و اجزای کلام، بیان می‌کند. به‌طور مثال علامه ذیل آیه «الْتَائِيُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه: ۱۱۲) با استفاده از قاعده سیاق معنای «السَّائِحُونَ» را چنین بیان می‌کند: «مقصود از «سیاحت» در لغت به معنای سیر و گردش در زمین است. اما در این آیه، آن معنایی که با سیاق ترتیب مناسب‌تر است، سیر و رفت و آمد در جایگاه‌های عبادت و مساجد است، نه آن معنایی که بعضی گفته‌اند که منظور از آن روزه گرفتن؛ و یا سیاحت در زمین به منظور تفکر در عجائب قدرت خدا و دیدن آثار و دیار امت‌های گذشته و عبرت گرفتن از سرنوشت آنان و یا منظور از آن مسافرت جهت طلب علم و یا طلب خصوص احادیث باشد (رشیدرضا، بی‌تا، ج ۱۱، ص ۵۲)؛ زیرا این احتمالات و وجوه با سیاق آیه تناسب ندارد» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۹، ص ۳۹۶).

همچنین علامه در تعیین معنای برخی از واژگان قرآنی، به آیات دیگری از قرآن نیز استناد و استدلال نموده و با توجه به سیاق کلام، معنای واژه‌ای را بیان می‌کند و برای اثبات صحت نظر خود به آیات دیگری استناد نموده است. برای نمونه، در ذیل به آیه‌ای از قرآن کریم اشاره می‌شود:

الف) علامه طباطبائی، ذیل آیه «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (ابراهیم: ۱) می‌نویسد: «از ظاهر سیاق جمله «لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» استفاده می‌شود که منظور از «ناس» عموم مردم

می‌باشد، نه فقط قوم رسول خدا ﷺ و مؤمنان از ایشان؛ و برای اثبات صحت نظر خود می‌نویسد: کلام خداوند متعال در آیاتی دیگر از جمله آیه «... لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱)؛ همچنین آیه «لَا نُذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ» (انعام: ۱۹)؛ و آیه «قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (اعراف: ۱۵۸) صراحت دارد بر اینکه رسالتش عمومی است و نیز آیات صریحی که مربوط به دعوت یهود و سایر اهل کتاب می‌باشد و همچنین عمل خود آن حضرت که همه اقوام و ملت‌ها را دعوت می‌کرد؛ دلیل بر این است که دعوت ایشان عمومی بوده است» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۲، ص ۶).

ب) علامه طباطبائی در بیان مراد از علم در آیه «وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشِيرًا مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ تَحْمِلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِى خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ» (انعام: ۹۱)، می‌نویسد: «مراد از این «علم»ی که می‌فرماید: «وَعَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ» آموختن چیزی را که نه خودتان می‌دانستید و نه پدرانتان؛ علم عادی نیست؛ برای اینکه سیاق کلام، سیاق احتجاج و استدلال بر مدعی است. مدعا این بود که از لوازم الوهیت پروردگار یکی این است که انسان را به سوی سعادتش رهبری کند و برای حصول این غرض، انبیایی برگزیده، وحی و کتابی به سوی ایشان بفرستد؛ و این مدعا هیچ ربطی به علم عادی، که آدمی از طریق حس و عقل و خیال نسبت به خیر و شر زندگی به دست می‌آورد، ندارد و نیز مقصود از این جمله این نیست که «خداوند علم به چیزهایی را به شما افزاده فرموده که شما از ناحیه خود، علم به آن نداشتید»؛ همچنان که آیات «وَ جَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ...» (نحل: ۷۸)؛ «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق: ۴)؛ «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (علق: ۵) در مقام بیان چنان معنایی هستند؛ چون سیاق جمله مورد بحث همان طوری که گفته شد با چنین معنایی سازگار نیست.

پس ناگزیر مراد از «تعلیم» چیزی است که انسان به‌خودی‌خود با ابزاری که مجهز به آن است، نمی‌تواند به آن علم پیدا کند و این همان حقایقی است که خداوند به پیامبران خود وحی می‌کند؛ حال چه به وسیله کتاب باشد و چه بدون آن» (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۷، ص ۲۷۵).

۲. تعیین دایره مفهومی یک واژه

علامه طباطبائی در بیان معنای واژگان قرآنی صرفاً به معنای رایج

مفردات اکتفا نکرده؛ بلکه توسعه معنایی کلمات را نیز در نظر گرفته و با توجه به قرائن موجود در آیات به ویژه قاعده سیاق، معنای حقیقی آن واژگان را تشخیص داده و معنای آیه را متناسب با آن بیان می‌کند. در زیر نمونه‌ای از این موارد ذکر می‌شود:

علامه در تفسیر آیه «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً» (نساء: ۵۴)، می‌نویسد: «مراد از «مُلْك» سلطنت بر امور مادی و معنوی هر دو است. در نتیجه شامل ملک نبوت و ولایت و هدایت و نیز شامل مالکیت رقاب و ثروت می‌شود، چون ظاهر از سیاق جمله‌های سابق و لاحق همین است؛ آیه سابق «أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا» (نساء: ۵۳) به ادعای اهل کتاب به اینکه ما مالک قضا و حکم راندن علیه مؤمنان هستیم و چنین حقی داریم، اشاره می‌کند و معلوم است که حکم راندن و قضاوت کردن، هم‌سنخ با فضایل معنوی است.

مقتضای سیاق این است که مراد از «ملک» در جمله «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً» معنایی اعم از ملک مادی بوده و شامل ملک معنوی، یعنی نبوت و ولایت حقیقی بر هدایت خلق و ارشاد آنان نیز می‌شود. دلیل این سخن همین جمله مورد بحث است که ملک آل ابراهیم را عظیم می‌شمارد و ما می‌دانیم که خدای متعال به ملک دنیوی اعتنایی ندارد؛ مگر زمانی که ملک دنیوی صاحبش را به فضیلتی معنوی و منقبتی دینی بکشانند؛ و نیز مؤید این سخن این است که خدای متعال در فضایل آل ابراهیم ﷺ کتاب و حکمت را نام برد، ولی نبوت و ولایت را نشمرد و در نتیجه این احتمال بسیار قوی به نظر می‌رسد که منظور از «ملک عظیم» همان نبوت و ولایت باشد و یا دست‌کم مراد نبوت و ولایتی است که در اطلاق آیه «وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكَاً عَظِيماً» مندرج می‌باشد» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۷۷).

۳. ترجیح معنای یک واژه از بین احتمالات مختلف

علامه طباطبائی در برخی از موارد برای کشف معنای واژگان، معانی مختلف و محتمل یک واژه را ذکر کرده و سپس با استمداد از قاعده سیاق تشخیص می‌دهد که واژه مورد نظر در آیه شریفه، در کدام یک از آن معانی به کار رفته است. در زیر به دو نمونه از این موارد اشاره می‌شود:

علامه ذیل آیه «وَ قَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ أَكْتَبْتَهَا فَبِئْسَ تَمْلِي عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلاً» (فرقان: ۵) در بیان معنای کلمه «املاء» چنین

می‌نویسد: «کلمه «املاء» به معنای القای کلام به مخاطب، به عین لفظ است تا آن را حفظ و از بر کند و یا القای کلام برای نویسنده، تا آن را بنویسد و مراد از املاء در آیه شریفه همان معنای اول است؛ چون از سیاق «اَكْتَبْتَهَا فَبِئْسَ تَمْلِي عَلَيْهِ» این معنا بهتر استفاده می‌شود؛ زیرا اکتساب با یک بار نوشتن حاصل می‌شود، ولی ظاهر املاء، القای تدریجی و مستمر است. پس به نظر کفار، قرآن به مجموعه نوشته‌ای نزد آن حضرت اطلاق می‌شده که دیگران پشت سر هم برایش می‌خوانده‌اند و او آن را حفظ می‌کرده و برای مردم می‌خوانده است» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۱۸۱). همچنین در بیان معنای کلمه «سعر» در آیه «فَقَالُوا أَبَشْرًا مِمَّا وَاحِدًا تَتَّبِعُهُ إِنَّا إِذَا لَفِيَ ضَلَالٍ وَ سَعْرٌ» (قمر: ۲۴) می‌نویسد: «کلمه «سعر» جمع سعیر به معنای آتش شعله‌ور است؛ احتمال هم دارد به معنای جنون باشد و این احتمال (جنون) با سیاق مناسب‌تر است» و معنای آیه این است که قوم ثمود پیامبر خود (صالح) را تکذیب کرده و گفتند: آیا از بشری پیروی کنیم که از نوع خود ما و یک نفر تک و تنها است؛ نه پیروی دارد و نه جمعیتی با اوست؟ راستی اگر کار ما به اینجا بکشد، خیلی بیچاره هستیم و به ضلالتی عجیب و جنونی غریب دچار گشته‌ایم (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۷۹). علامه در اینجا معنای واژه «سعر» را با توجه به سیاق کلمات و قرائن کلام کشف و بیان کرده است. با توجه به اینکه کلمه قبل از آن، یعنی «ظلال»، متناسب با اقتضائات کلام، به معنای گمراهی (گمراهی حاصل از ضعف عقل) به کار رفته است؛ اقتضاء کلام این است که کلمه «سعر» نیز به معنای جنون باشد، تا دو واژه که بر هم عطف شده‌اند، معنایی متناسب با هم داشته باشند.

البته همین کلمه «سعر» در آیه شریفه «إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سَعْرٌ» (قمر: ۴۷) متناسب با سیاق و قرائن کلام در معنای متفاوتی به کار رفته است. علامه ذیل این آیه می‌نویسد: کلمه «سعر» جمع سعیر است، و «سعیر» به معنای آتش شعله‌ور است و در این آیه مطلب آیه قبل «بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ أَدْهَى وَ أَمْرٌ» (قمر: ۴۶) تعلیل شده و در نتیجه معنای مجموع دو آیه چنین می‌شود: علت اینکه گفتیم قیامت بلایی عظیم‌تر و تلخ‌تر است، این است که ایشان مجرم‌اند و مجرمان از نظر موطن سعادت یعنی بهشت در ضلالت‌اند و در عوض در آتشی شعله‌ور قرار دارند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۸۵).

۴. بیان مصادیق واژگان

از بیانات علامه در توضیح واژگان قرآنی چنین برمی‌آید که اگر لفظی دارای معنای جامعی باشد که مصادیق متعددی داشته باشد، ایشان با توجه به سیاق آیه‌ای که لفظ موردنظر در آن به کار رفته است، مصداق دقیق آن واژه را کشف و بیان می‌کند. در زیر نمونه‌هایی از این موارد ذکر می‌شود:

واژه «کتاب» در آیات مختلف قرآن به معنای متعددی آمده و علامه طباطبائی براساس قرینه سیاق در معنای این واژه ذیل آیه «وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصَلِّينَ» (اعراف: ۱۷۰) می‌نویسد: «آیه مورد بحث گرچه فی‌نفسه و با صرف نظر از آیات قبل و بعد آن، عام و مستقل است؛ ولی از آنجاکه سیاق کلام درباره بنی‌اسرائیل قرار گرفته، آن ظهور در عمومیت را از دست داده و تنها به بنی‌اسرائیل اختصاص پیدا کرده است؛ بنابراین مقصود از «کتاب» در آیه شریفه تنها تورات، و یا تورات و انجیل خواهد بود» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۸، ص ۳۰۱). ولی برای همین واژه در آیه شریفه «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (فاطر: ۳۲) مصداق دیگری ذکر کرده و چنین بیان می‌دارد که «مراد از «کتاب» در آیه مورد بحث به‌طوری که از سیاق برمی‌آید، قرآن کریم است و غیر از این معنا نمی‌تواند مراد باشد؛ برای اینکه در آیه پیشین بدان تصریح کرده و فرموده است: «وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ» (فاطر: ۳۱). بنابراین «الف و لام» در الکتاب، الف و لام عهد خواهد بود، نه الف و لام جنس؛ تا همه کتابها را شامل شود (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۴۶).

یکی دیگر از واژگانی که علامه با توجه به سیاق به بیان مصداق آن پرداخته است، واژه «عباد» می‌باشد که در لغت به معنای «عموم بندگان» است؛ چنان که علامه در تفسیر آیه شریفه «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس: ۳۰) می‌نویسد: «از این سیاق به خوبی برمی‌آید که مراد از «عباد» عموم مردم است و از آنجایی که خواسته است حسرت را بر آنان تأکید کند، می‌فرماید: چه حسرتی بالاتر از اینکه اینها بنده بودند و دعوت مولای خود را رد کردند و تمرد کردند و معلوم است که رد دعوت مولا، شنیع‌تر از رد دعوت غیر مولا و تمرد از نصیحت خیرخواهان دیگر است» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۸۰). ولی همین کلمه را در آیه «قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ سَلَامٌ عَلَى

عیاده الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يُشْرِكُونَ» (نمل: ۵۹) به‌عنوان یکی از مصادیق «عباد» دانسته و چنین می‌نویسد: «از سیاق کلام برمی‌آید که مراد از این بندگان به حسب مورد آیه، انبیاء^{علیهم‌السلام} هستند که به نعمت اصطفاء متمتع بودند و خداوند متعال داستان‌های جمعی از ایشان را در قرآن کریم آورده است» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۳۹۱).

۵. بیان معنای متفاوت یک واژه در کاربردهای مختلف

برخی از کلمات قرآن متناسب با بافت و ساختار جمله تغییر معنا می‌دهند به‌طوری که گاهی تناسب معنایی بین معانی مختلفی که از یک لفظ در جملات متفاوت استفاده می‌شود؛ وجود ندارد. در همین زمینه یکی از اندیشمندان معاصر قرآنی می‌نویسد: هرگز نباید براساس مفهیمی که از مفردات آیه در ذهن ما موجود است، آیه را تفسیر کرد (سبحانی، ۱۳۸۲، ص ۱۲)؛ زیرا یک واژه در کاربردهای مختلف ممکن است معانی متفاوتی پیدا کند و این تغییر معنا با توجه به قرینه‌های موجود در کلام به‌ویژه قاعده سیاق و همچنین با در نظر گرفتن کلمات و عبارات قبل و بعد قابل تشخیص است (ر.ک: ناصری کریموند و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۶۵). بنابراین سیاق نقش بسیار مؤثری در دلالت بر مقصود متکلم دارد؛ به‌طوری که گاهی یک کلمه و یا یک جمله دو معنای کاملاً متناقض را برمی‌تابد بدون اینکه کلمه در ساختار داخلی‌اش (در مورد آن دو معنا) مختلف باشد و تنها چیزی که تغییر کرده است، سیاق و قرائن محیط به آن کلمه است» (حسینی، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۵).

برهمن اساس علامه طباطبائی با در نظر گرفتن سیاق، قرائن و اقتضائات کلام برای این واژگان معنایی متفاوت ذکر می‌کند و معتقد است که معنایی که بدون در نظر گرفتن سیاق از الفاظ فهمیده می‌شود، با معنایی که سیاق و اقتضائات کلام به دست می‌دهد باهم متفاوت می‌باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۱۳۷؛ ج ۱۳، ص ۲۲۱). ذیلاً به بررسی واژه «ذکر» که علامه در آیات مختلف معنایی متفاوتی برای آن ذکر می‌کند، پرداخته می‌شود:

این واژه در زبان عربی اغلب به معنای یادآوری و یاد کردن می‌باشد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۱۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۳۰۸). اما در قرآن با توجه به ساختار جملات و موضوع آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته است، معنای متفاوتی پیدا می‌کند، که علامه طباطبائی با توجه به سیاق و اقتضائات کلام معنای مختلف این واژه را

آور» چنین اقتضا می‌کند که مراد از «ذکر پروردگار» فراموش نکردن مقام پروردگار است» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۳، ص ۲۷۳).

علامه طباطبائی در آیات فوق‌الذکر با در نظر گرفتن قاعده سیاق به‌عنوان یک معیار و قاعده اصیل به‌ویژه با توجه به ارتباط معنایی حاکم بر آیات، توانسته است معانی و مصادیق متفاوت واژگان در کاربردهای مختلف را کشف و بیان کند.

نتیجه‌گیری

از پژوهش حاضر نتایج زیر به دست آمد:

۱. علامه طباطبائی برای کشف معانی واژگان قرآنی توجه خاصی به قرائن، شواهد و دلالت‌های درون‌متنی آیات به‌ویژه سیاق کلام داشته و در زمینه کشف و تعیین معانی لغات قرآنی با استمداد از سیاق و توجه خاص به ارتباط معنایی موجود در بین واژگان، عبارات و آیات بسیار دقیق و مستدل نظر داده است.
۲. علامه در بیان معانی مفردات قرآن به معنای رایج و مشهور کلمات بسنده نکرده، بلکه معنای هر واژه را متناسب با کاربردی که در آیات داشته، تعیین می‌کند. به‌طوری‌که برخی از مفردات قرآن با در نظر گرفتن سیاق کلام، دچار تحول معنایی شده و در آیات مختلف، معانی متفاوتی پیدا کرده است.
۳. علامه طباطبائی در بررسی‌های معانی واژگان قرآنی، معانی محتمل یک واژه را ذکر کرده و سپس با معیار قرار دادن سیاق کلام، معنایی که نزدیک‌ترین تناسب را با آیه مدنظر دارد، به‌عنوان معنای حاصل از سیاق کلام تعیین می‌کند.
۴. برخی از واژگان پرکاربرد قرآنی در آیات مختلف تکرار شده و این‌گونه واژگان متناسب با کاربردشان، معانی و مصادیق متفاوتی پیدا می‌کنند، علامه در چنین مواردی با در نظر گرفتن سیاق، معانی و مصادیق مختلف یک واژه را کشف و بیان می‌کند.

کشف می‌کند. برای نمونه، علامه ذیل آیه شریفه «أَذْهَبَ أَنْتَ وَ أَخُوكَ بِآيَاتِي وَ لَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي» (طه: ۴۲) می‌نویسد: مناسب‌تر با سیاق این است که مراد از کلمه «ذکر» تنها دعوت به ایمان به خداوند متعال باشد، نه ذکر به معنای توجه به قلب یا زبان، که بعضی (کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۵، ص ۴۸۸) گفته‌اند» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۵۴).

علامه ذیل آیه «وَ اذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ...» (احزاب: ۳۴) می‌نویسد: «از ظاهر سیاق برمی‌آید که مراد از «ذکر» در این آیه، معنای مقابل فراموشی باشد که همان یادآوری است. چون این معنا مناسب تأکید و تشدید است که در آیات شده وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۱۳).

همچنین در تفسیر آیه «... هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي...» (انبیاء: ۲۴) می‌نویسد: «مراد از «ذکر» بنا بر آنچه از سیاق استفاده می‌شود؛ کتابی است که از سوی خداوند نازل شده و مراد از «ذکر مِّنْ مَّعِي» قرآن است و مراد از «وَ ذِكْرٌ مِّنْ قَبْلِي» کتاب‌های آسمانی دیگر است...» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۲۷۴).

همچنین ذیل آیه «... إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ...» (جمعه: ۹) می‌نویسد: با توجه به سیاق آیه، منظور از «ذکر خدا» در آیه مورد بحث، خطبه‌های قبل از نماز است (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۲۷۴).

و در تفسیر آیه «فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سِخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمُ ذِكْرِي...» (مؤمنون: ۱۱۰) چنین آمده: «سیاق شاهد است بر اینکه مراد از «ذکری» همان کلام مؤمنان است که در آیه قبل «رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ» (مؤمنون: ۱۰۹) ذکر شده است» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۷۱).

و ذیل آیه «... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ...» (عنکبوت: ۴۵) نیز می‌نویسد: «از ظاهر سیاق این آیه برمی‌آید که منظور از «ذکر» همان ذکر قلبی است که از نماز حاصل می‌شود» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۱۳۷)؛ چنان‌که ذیل آیه شریفه «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَ أَجْرٍ كَرِيمٍ» (یس: ۱۱) می‌نویسد: مراد از «ذکر» در این آیه قرآن کریم است و دلیل بر این نکته؛ سیاق آیه است، نه الفاظ آن» (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۶۶).

و ذیل آیه «... وَ اذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ...» (کهف: ۲۴) می‌نویسد: «اتصال این آیه به ماقبل و اشتراکش با آنها در سیاق تکلیف «به یاد

.....منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۷۳، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه احمد آرام، تهران، بی‌نا.
- آذرنوش، آذرتاش، ۱۳۸۹، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، تهران، نشر نی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ق، *صاحح اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- حسینی، محمدرضا، ۱۴۰۰ق، *کیف نفهم القرآن*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- حاکپور، حسین و مریم بلوردی، «معناشناسی در زمانی واژگان قرآن در تفسیر المیزان»، *پژوهشنامه معارف قرآنی (آفاق دین)*، سال ششم، ش ۲۱، ص ۶۷-۴۳.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۱، «ساختار هندسی سوره‌های قرآن؛ درآمدی بر تفسیر ساختاری قرآن»، *گلستان قرآن*، ش ۱۳۸، ص ۹-۱۳.
- ربانی، محمدحسن، ۱۳۷۶، «جستارهای ادبی در المیزان»، *پژوهش‌های قرآنی*، دوره سوم، ش ۱۰ و ۹، ص ۱۶۰-۱۶۹.
- رجبی، محمود، ۱۳۸۳، *روش تفسیر قرآن*، قم، حوزه و دانشگاه.
- رشیدرضا، محمد، بی‌تا، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالمعرفه.
- زبیدی، محمدمتقی، بی‌تا، *شرح تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- زرکشی، بدرالدین، ۱۴۱۰ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت، دارالمعرفه.
- سبحانی، جعفر، ۱۳۸۲، «روش صحیح تفسیر قرآن»، *قیسات*، سال هشتم، ش ۲۹، ص ۲۹-۲۹.
- شاکری، سیمیندخت، ۱۳۸۱، «نقش سیاق در تفسیر جامع‌البیان عن تأویل ای القرآن»، *مجله علوم انسانی دانشگاه الزهراء (س)*، ش ۴۱، ص ۲۰۳-۲۲۲.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کاشانی، ملافتح‌الله، ۱۳۶۶، *تفسیر منهج الصادقین*، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء.
- محمدجعفری، رسول و دیگران، ۱۳۹۵، «بازپژوهی کارکردهای سیاق در تفسیر المیزان»، *سراج منیر*، ش ۲۴، ص ۷-۴۶.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۶۵، *معارف قرآن*، قم، مؤسسة در راه حق.
- ناصری کریموند، امان‌اله و دیگران، ۱۳۹۵، «تحول معنایی واژگان قرآنی در بافت و ساختار جملات و آیات قرآن در تفسیر المیزان با رویکردی بر قاعده سیاق»، *پویش در علوم انسانی*، سال اول، ش ۴، ص ۶۳-۷۲.
- ناصری کریموند، امان‌اله و سهراب مروتی، ۱۳۹۱، «قاعده سیاق و نقش آن در روش‌های کشف معانی و مفاهیم قرآن در تفسیر المیزان»، *معرفت*، ش ۱۷۳، ص ۷۵-۶۱.